تبیین جهان‌شمولی قرآن با رویکرد سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان

ندا هراتی اردستانی

چکیده

همان‌طور که بر طبیعت، قوانینی جاری است، بر روابط اجتماعی نیز قوانین جهان‌شمولی حاکم است که قرآن کریم از آن به‌عنوان سنت‌های الهی یادکرده است. در قرآن به انواع سنن الهی چه آن‌هایی که جنبه عمومی و قطعی دارند (اراده انسان در آن‌ها تأثیری ندارد) و چه سننی که قطعیت آن‌ها تابع اراده انسانی است (معلول رفتار مردم‌اند) اشاره‌شده است. ازنظر قرآن، جامعه دارای قوانین و سنت‌های مشخص و معینی است و این سنت‌ها تغییرناپذیر است و بر کلیه امت‌ها و جوامع در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها صدق می‌کند. مقاله بر اساس روش اسنادی می‌باشد، به این صورت که بامطالعه آیاتی که بیانگر این سنت اجتماعی هستند، استخراج‌شده و ضمن مراجعه به تفاسیر مختلف نظر مفسران، مورد تجزیه‌وتحلیل قرارگرفته است ضمناً کتاب‌های مختلفی که به نحوی از انحا با موضوع این مقاله مربوط می‌شود، موردمطالعه قرارگرفته است.

واژگان کلیدی: سنت‌های الهی، سنت‌های اجتماعی، سنن، مقید، قطعی، مشروط

مقدمه

ازآنجاکه اسلام دینی است جامع و کامل و جمیع شوؤن جهان در آن مورد تأمل قرارگرفته است و انسان هم که یکی از موجودات جهان، بلکه اشرف آن‌ها می‌باشد، در این دین، جایگاه خاصی دارد وزندگی اجتماعی او موردتوجه می‌باشد و از جوانب مختلف موردبحث قرارگرفته، از قبیل روابط اجتماعی، نهاد اجتماعی، گروه‌های اجتماعی و مانند این‌ها. موضوع موردمطالعه مایکی از این زمینه‌هاست، یعنی قانونمندی‌های اجتماعی و یا به تعبیر اسلامی سنت‌های اجتماعی، البته در محدوده قرآن کریم. قابل تذکر است که طبق نظر اسلام جامعه انسانی همچون سایر مخلوقات الهی، تحت سنن و قوانینی، به حیات خویش ادامه می‌دهد به همین سبب شناخت این سنت‌ها ضرورت دارد، باید مشخص شود که خداوند چه سرنوشتی برای جوامع مقدر فرموده است، چه قوانین الهی بر زندگی اجتماعی انسان حاکم است، چطور می‌شود که یک جامعه آرمانی و سعادتمند شود و مورد لطف و مرحمت الهی قرار گیرد و خداوند آن را تأیید فرماید و یا چگونه و تحت چه ضوابط و شرایطی است که خداوند، اقوام، جوامع و امت‌ها را دچار عذاب و هلاکت می‌سازد و یا جوامع مختلف (موحد و مشرک) از چه مراحلی می‌گذرند و چه تحولاتی در آن‌ها به وجود می‌آید. با شناخت این سنن و قوانین است که جامعه انسانی می‌تواند راه صلاح را از فساد تشخیص بدهد و با به‌کارگیری این قوانین به سعادت مطلوب نائل شود. بعلاوه خداوند در قرآن مجید امر به شناخت و مطالعه این سنت‌ها فرموده است. سنت‌هایی که قابل‌تبدیل و تحویل نیستند تا این سنن را بشناسیم و از آن‌ها عبرت بگیریم. پس مطالعه و شناخت این قوانین علاوه بر کارکرد عملی فوق، اطاعت فرمان الهی نیز هست؛ بنابراین، به‌منظور اینکه بتوانیم جامعه خود را در

جهت اهداف والای اجتماعی اسلام پیش ببریم، باید به مطالعه این قانونمندی‌ها بپردازیم و از اینجاست که گفتیم مطالعه و شناخت این سنت‌ها امری ضروری است. با توجه به همین ضرورت بوده که ما در حد توان خویش و با بضاعتی ناچیز اقدام به چنین امر مهمی کرده‌ایم. باشد که این تحقیق موجب شود تا مباحثی از این قبیل که از نیازهای حیاتی جامعه ماست موردعنایت و توجه بیشتر صاحب‌نظران و متفکرین اسلامی قرار گیرد. این مطالعه بر اساس روش اسنادی انجام‌شده است، به این صورت که بامطالعه قرآن کریم، آیاتی که به‌گونه‌ای بیانگر سنن اجتماعی هستند، استخراج‌شده است و پس از طبقه‌بندی موضوعی، ضمن مراجعه به تفاسیر مختلف نظر مفسران، مورد تجزیه‌وتحلیل قرارگرفته است ضمناً کتاب‌های مختلفی که به نحوی از انحا با موضوع این مقاله مربوط می‌شود، مورداستفاده قرارگرفته است.

در ابتدا به بررسی مفرداتی جهان‌شمول و سنن می‌پردازیم:

جهان‌شمول از دو **واژه** جهان و شمول تشکیل‌شده است و به مفاهیم و معانی اطلاق می‌گردد که دایره عمل آن‌ها گستردگی مشمولیت همه‌جانبه وجهانی داشته باشد؛ اما ازنظر اصطلاح، جهان‌شمول به قوانین و دستورات و برنامه‌هایی اطلاق می‌شود که به لحاظ جامعیت و کمال امکان اجراشدن آن در تمام مناطق گیتی ودرمیان همه انسان‌ها با هر عقیده و مرام و هر سطح دانش و بینش را دارا هستند ومی تواند زمینه رشد و تعالی انسان‌ها را فراهم سازد و اگر بشر به آن قوانین و برنامه عمل کند سعادت جاودان خواهد یافت. جهان‌شمول بودن آموزه‌های قرآن یعنی عمل به دستورات و تعالیم این کتاب هم عرب جاهلی در عصر بعثت را می‌تواند به سعادت برساند وهم انسان قرن حاضر که در عصر ارتباطات و دهکده جهانی بسر می‌برد و توانسته است به بخشی از کرات دیگر هم دسترسی پیدا کند و قابلیت آن را دارد که تمام آحاد جامعه بشری را با هر رنگ و نژاد و سلیقه و سطح دانش و خرد به سعادت برساند. مشروط بر آنکه جامعه بشری به این قوانین جامع الهی چنگ بزند و به آن عمل نماید.

سنت

سنت در لغت به معنای سیره و روش(ابن مکرم،١٤٠٥ ق، ج ٣١/٢٢٦) و در اصطلاح اصول فقه عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم (ع)(فتح‌الله،١٤١٥:٢٣٧). در قرآن کریم از قوانین جامعه تعبیر به سنت شده است این کلمه گاه به‌صورت مفرد و گاه به‌صورت جمع (سنن) بکار رفته است. درمجموع شانزده بار از این کلمه در قرآن یادشده است؛ تعابیری مانند سنۀ الله (احزاب ٦٢ ـ ٣٨، فاطر ٤٣، غافر ٨٥، فتح ٢٣)، سنۀ الاولین (انفال ٣٨، حجر ١٣، کهف ٥٥)،سنۀ من ارسلنا من قبلک (اسراء ٧٧)،سنن الذین من قبلکم (نساء ٢٦) و یا سنن بدون اضافه (آل‌عمران ١٣٧)؛ اما با توجه به مضمون آیات، روشن است که در همه موارد سنت گذار خداوند است و اضافه آن به غیر لفظ جلالِ به جهت اشاره به شمول و تساوی همه اعصار در مقابل این سنت‌ها و یا به علل دیگر بوده است؛ و روشن است که قوام سیره به استمرار و ثبات در یک اخلاق و یا عمل است. ابن منظور نیز در معنای آن می‌نویسد: در احادیث بارها از سنت و تحول‌های بعضی از سنت‌ها یادشده است. اصل آن طریق و روش است و هنگامی‌که در حوزه دین بکار می‌رود،به

معنای چیزی است که پیامبر (ص) بدان فرمان داده و یا از آن نهی کرده است و یا آن را مطلوب دانسته است ـ خواه با گفتار یا عمل ـ به شرطی که در قرآن از آن یاد نشده باشد. راغب اصفهانی نیز سنهٔ الله را طریق حکمت الهی و طاعت وی معرفی نموده است (راغب اصفهانی،۲۵۱.) به توجه به اصل و مفهوم ریشه سنن که به امور محکم و استوار و به دندان اطلاق می‌شود، اطلاق سنت بر قانونمندی‌های ثابت و بدون تحول، مناسبت تام دارد. طریق حکمت الهی یا آنچه سنت پیامبر (ص) نامیده می‌شود، از این ثبات و استحکام برخوردار است.

کلمه سنت در قرآن بیشتر به سنت‌های الهی در عذاب اقوام کافر و معاند اختصاص‌یافته است؛ اما در بعضی موارد نیز درباره سنت‌ها و روش‌های پیامبران گذشته و سنت‌های نیک و اخلاق خوب بکار رفته است. به نظر می‌رسد اشاره به سنت بودن یک مطلب،خصوصاً سنتی که برای اقوام پیشین اجراشده، برای ذکر قطعی بودن آن و رفع تردید و ابهام است. احزاب ۳۸.«ما کان علی النبی حرج فیما فرض الله له سنهٔ الله فی الذین خلوا من قبل و کان امرالله قدرا مقدوراً» در میان سنت‌های الهی انواع گوناگونی را می‌توان ارائه نمود؛ اما آنچه موردنظر این مقاله است،سنت‌های عام حاکم بر حیات اجتماعی انسان‌هاست؛ البته بعضی از سنت‌ها نیز به‌طور مشترک برای فرد و جامعه اجرا می‌شود (مثل سنت ابتلا) و اشاره به آن‌ها در این مختصر به جهت اجتماعی بودن آن‌ها و از همین دیدگاه است.

«سنت الهی» یعنی: «ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد» (قلعجی،۱٤۰۸ ق:۲۵۰) یا «روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه‌ی آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند»(مصباح یزدی، ۱۳۹۰ /٤٦۹). البته منظور از «سنت الهی» آن نیست که فعل خاصی مستقیماً و بی‌واسطه از خداوند صادر شود، بلکه خداوند امور را با اسباب و وسایل طبیعی و فوق طبیعی انجام می‌دهد. درعین‌حال و در مرحله‌ی بالاتر، افعال را به خداوند نیز می‌توان منسوب کرد و بنابراین تعابیر «سنهٔ اللّه»(احزاب/۳۸ و ٦۲، فاطر/٤۳، غافر/۸۵ و فتح/ ۲۳) و «سنتنا» (اسراء/۷۷) که در قرآن کریم به‌کاررفته‌اند، بر همین وجه هستند؛ و مراد از تعابیری همچون «سنهٔ الاولین»(انفال/۳۸، حجر/۱۳، کهف/۵۵، فاطر/٤۳) و «سنن الذین من قبلکم»(نساء/۲٦) نیز آن نیست که دو سنت وجود دارد، بلکه ازآنجاکه طرف مقابل سنت الهی ممکن است انسان‌ها باشند، بنابراین سنت الهی را به آنان نسبت می‌دهیم؛ چنان‌که در تعریف سنت الهی گاهی به این مطلب اشاره می‌کنند: «ترکیب اضافی (سنهٔ اللّه) عبارت از روشی است که خداوند متعال از روی حکمت خویش حسب رفتار و سلوکی که مردم با شریعت او دارند، نسبت به آنان اعمال می‌دارد».

ویژگی‌های سنت‌های الهی:

۱) شمول و گستردگی

اولین ویژگی سنت‌های الهی عمومیت آن‌هاست به‌طوری‌که اگر یک سنت از آن برخوردار نباشد،اصولاً سنت و قانون نامیده نخواهد شد. ازاین‌روی قرآن کریم به سنت‌هایی که درباره اقوام گذشته اجراشده،اشاره نموده و به عدم تبدیل‌پذیری آن‌ها تذکر می‌دهد: سنهٔالله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنهٔ الله تبدیلا (احزاب ٦۲)«این سنت خدایی

است که در میان پیشینیان اجراشده و برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت» مفهوم شمول سنت آن است که امکان استثنای بعضی از افراد و اقوام از سنت امکان ندارد و در زمان فراهم آمدن شرایط یک سنت ـ برای سنتی که در شرایط خاص جاری می‌شودـ اجرای آن حتمی است .یکی از سنت‌های محتوم همه جوامع و انسان‌ها، سنت امتحان الهی است. قرآن کریم درباره خیال خام کسانی که خود را از سنت امتحان الهی مستثنا می‌دانند، می‌فرماید: ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لمایأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم (بقره ٢١٤) «این‌گونه پنداشته‌اید که به بهشت خواهید رفت [بدون ابتلا] و هنوز سرگذشت پیشینیانتان را نشنیده‌اید.» آیه فوق به‌طور صریح، به شمول سنت امتحان و ابتلا نسبت به همه اقوام دلالت دارد.

۲) قطعیت و تبدیل‌ناپذیری

غیر از شمول و عمومیت سنت‌های الهی درباره قوم و گروه واحد، اجرای سنت‌های الهی دستخوش تبدیل و تغییر نخواهد باشد. دو احتمالی که در مقابل قطعیت اجرای سنت وجود دارد، یکی آن است که یک سنت به سنت دیگر تبدیل گردد و دیگر آنکه سنت را خداوند از قومی به قوم دیگر برگرداند و مثلاً عذابی را که برای عده‌ای مقررشده به گروه دیگری نازل نماید. قرآن کریم هر دو احتمال را در آیه زیر نفی می‌کند: فلن تجد لسنة الله تبدیلاً و لن تجد لسنةالله تحویلاً (فاطر ٤٣) «پس در سنت الهی هرگز تبدیل و تحویل نخواهی یافت.»

علامه طباطبایی (ره) درباره تفاوت تبدیل و تحویل می‌نویسد: «تبدیل سنت آن است که سلامتی و رفاه جایگزین عذاب گردد و تحویل سنت آن است که عذاب قومی که مستحق آن است به دیگران مقرر شود و سنت الهی نه تبدیل‌پذیر است و نه تحویل‌پذیر؛ چراکه خداوند بزرگ بر مسیر مستقیم است که حکم وی نه تبعیض پذیر است و نه استثناپذیر.»

۳) عدم منافات بااراده انسان

یکی از نکات مهمی که در سنن الهی قابل‌توجه است،عدم منافات آن‌ها با اختیار و اراده انسان است. در مقابل بعضی از فلسفه‌های مادی که در تغییرات اجتماعی به اراده انسانی بها نمی‌دهند و مثلاً تأثیر ابزار تولید و طبقه اقتصادی و ... را در بروز اصلاحات یا انقلابات پذیرفته و از اختیار و اراده انسانی غافل مانده‌اند. قرآن کریم به نقش اساسی خواست و اراده انسان توجه می‌دهد. حتی اجرای بعضی از سنت‌های الهی که قضای الهی بر تحقق بلاقید و شرط آن قرارگرفته است،براثر تضرع و اعمال نیک افراد جامعه تغییرپذیر است. قرآن کریم خود خیلی از سنن الهی را نیز به اراده و خواست انسان معلق نموده است و می‌فرماید: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم (رعد ١١) «به‌درستی که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان خود تغییر کنند»

اساساً، سنت‌های الهی را در تقسیم اول، به دو قسم منقسم می‌توان کرد :یکی سنت‌های اخروی که راجع است به زندگی آن‌جهانی و ابدی انسان‌ها و پاداش و کیفر اخروی اعمالشان؛ چون جامعه‌شناسی به رفتار اجتماعی انسان‌ها و

آثار و نتایج این‌جهانی آن می‌پردازد، طبعاً با این‌گونه از سنت‌ها سروکاری ندارد. دیگری سنت‌های دنیوی که مربوط است به زندگی این‌جهانی آدمیان. این سنت‌های دنیوی نیز به‌خودی‌خود، به دو قسم تقسیم‌پذیرند: یکی سنت‌های دنیوی که اختصاص به رفتارهای فردی دارند و به همین جهت، با مباحث جامعه‌شناختی ربط و پیوند ندارند؛ و دیگری سنت‌های دنیوی که اختصاص به رفتارهای فردی ندارند، یعنی یا اختصاص به رفتارهای اجتماعی دارند و یا رفتارهای فردی و اجتماعی، هردو را دربر می‌گیرند. فقط این‌گونه از سنت‌های دنیوی است که در این بخش موردبحث قرار می‌گیرد.

۱) سنت‌های مطلق

از دیدگاه اسلامی هدف از آفرینش انسان این است که او با افعال اختیاری خودش به استکمال برسد. از این نظرگاه، هدف نهایی، تقرب به خدای متعالی است و هدف متوسط کسب رضای او و عبودیت و بندگی وی. خدای متعالی برای اینکه انسان‌ها را به این اهداف نزدیک‌تر کند و وسایل تحقق آن‌ها را فراهم سازد «سنت‌های مطلق» دارد که اصیل‌ترین آن‌ها دو سنت است: یکی سنت هدایت توسط انبیا و دیگری سنت آزمایش.

۱-۱) سنت هدایت توسط انبیا: سنت هدایت، معنایی بسیار عام‌تر و کلی‌تر دارد که البته جنبه اجتماعی ندارد، بلکه مربوط به تدبیر سرتاسر جهان هستی است؛ و آن این است که خدای متعالی همه موجودات را هدایت فرموده است:

رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی (طه، ۵۰) «پروردگار ماکسی است که به هر چیزی آفرینش آن را داد [هر چیزی را آفرید] و سپس آن را هدایت کرد.»

همچنین سنت هدایت، معنایی محدودتر و کم دامنه‌تر دارد که آن نیز جنبه اجتماعی ندارد، بلکه صرفاً دارای جنبه فردی است؛ و آن این است که خدای متعالی به یکایک انسان‌ها عقل داده است تا به‌وسیله آن کمابیش حقایق را دریابند و خوب و بد را از هم تمییز دهند.

وَهَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ (بلد، ۱۰)؛ «و او [انسان] را به دو راه روشن [راه خیر و راه شر] راهبر شدیم»

هیچ‌یک از این دو معنای «سنت هدایت» در اینجا مقصود نیست. آنچه در اینجا مقصود است هدایتی است که جنبه اجتماعی دارد، یعنی هدایت انسان‌ها توسط انبیا.

چرا هدایت انسان‌ها توسط انبیا را سنتی اجتماعی تلقی می‌کنیم؟ زیرا برحسب آنچه از قرآن کریم و روایات معصومین (علیه‌السلام) استفاده می‌شود و مورد تأیید شواهد تاریخی هم هست بعثت و ارسال انبیاء و رسل به‌سوی جوامع بوده است، نه به‌سوی افراد. به‌عبارت‌دیگر، هریک از پیامبران برای هدایت یک جامعه، خواه کوچک و خواه بزرگ، برانگیخته و فرستاده می‌شده است، نه برای هدایت یکایک افراد آن جامعه.

برای جست‌وجو به خانه‌ها [یتان] درآمدند؛ و این وعده‌ای انجام‌یافته بود* سپس غلبه و تسلط بر آنان را به شد بازگرداندیم و به دارایی‌ها و فرزندان کمکتان دادیم و شمارا به عده، فزون‌تر کردیم اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید؛ و اگر بدی کنید برای خودتان است؛ و هنگامی‌که موعد بار دیگر بیامد [آنان را بر شما گماشتیم] تا شمارا ناخوش بدارند و به آن مسجد درآیند، چنان‌که نخستین بار واردشده بودند و هرچه را بر آن دست یابند نابود سازند؛ نابود ساختن کامل* ممکن است که پروردگارتان رحمتتان کند و اگر [به عصیان و ستمگری] بازگردید ما نیز [به عقوبت و مجازات شما] بازمی‌گردیم و جهنم را زندانی برای کافران کرده‌ایم.»

وَلَوْ قاتَلَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الأَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلا نَصيراً * سُنَّةَ اللّهِ الَّتي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبْديلاً (فتح، ۲۲ و ۲۳) «اگر کسانی که کفر می‌ورزند با شما کارزار کنند پشت می‌کنند [و می‌گریزند] و آنگاه دوست و یاوری نمی‌یابند* روش خدای متعالی است که از پیش چنین بوده است و روش خدای متعالی را دگرگونی‌ای نخواهی یافت.»

فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بنی‌اسرائیل وَكَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذينَ آمَنُوا عَلى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرينَ (صف، ١٤) «دسته‌ای از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای کفر ورزیدند؛ و کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنان نیرو دادیم؛ و چیره شدند.»

در اینجا تذکر نکته‌ای لازم است و آن اینکه چون:

وَلِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ (فتح، ٤ و ٧) «سپاه‌های آسمان‌ها و زمین خاص خدای متعالی است.»

وَما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاّ هُوَ (مدثر، ۳۱)«و جز او سپاه‌های پروردگارت را کسی نمی‌داند.»

خدای متعالی برای اینکه اهل باطل از دشمنان خود شکست بخورند وسایل گوناگونی می‌تواند برانگیزد. کسانی که به جنگ با اهل باطل می‌پردازند ممکن است خود اهل باطل باشند و ممکن است اهل حق. قرآن کریم درباره شیوه‌های امداد و تأیید الهی نسبت به مؤمنان مجاهد، که سبب شکست کفار و مشرکین می‌شد، هم از عوامل درونی و باطنی، مانند القای رعب و ترس در قلوب کفار و مشرکین، انزال سکینه و آرامش بر مؤمنین و کم نشان دادن هریک از طرفین در چشم دیگری نام می‌برد و هم از عوامل بیرونی طبیعی، مانند باد و باران و هم از عوامل خارجی فوق طبیعی، مانند لشکریان نادیدنی و فرشتگان. این شیوه‌ها و نیز شیوه‌های دیگر، که ما از آن‌ها بی‌خبریم، همه برای خدای متعالی مساوی و یکسان‌اند؛ و گزینش هریک از آن‌ها بستگی به‌مقتضای حکمت بالغهٔ او دارد.

۲-۲-٦) ابتلا به مصائب: خدای متعالی اهل باطل را به مصائب، شداید و مشکلاتی دچار می‌سازد تا شاید آنان را تنبه و توبه‌ای حاصل آید:

وَلا يَزالُ الَّذينَ كَفَرُوا تُصيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَريباً مِنْ دارِهِمْ حَتّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا يُخْلِفُ الْميعادَ (رعد، ۳۱) «کسانی که کفر می‌ورزند، به سزای آنچه می‌کنند، پیوسته مصیبتی بزرگ یا به آنان می‌رسد یا در نزدیکی خانه [و زیستگاه] شان رخ می‌دهد تا وعده خدای متعالی در رسد؛ که خدای متعالی خلاف وعده نمی‌کند.»

وَلا يَحيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ سُنَّتَ الأَوَّلينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبْديلاً وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَحْويلاً (فاطر، ٤٣)«نیرنگ بد جز به صاحبش نمی‌رسد. مگر جز روش گذشتگان انتظاری دارند؟! هرگز روش خدای متعالی را تبدیل‌پذیر نخواهی یافت؛ و هرگز روش خدای متعالی را تغییرپذیر نخواهی یافت.»

این مصائب تأدیبی و تنبیهی و موقت و موضعی و جزئی، ممکن است توسط انسان‌های دیگر پیش آید، مثل زمانی که اهل حق یا گروهی دیگر از اهل باطل به جنگ گروهی از اهل باطل بیایند و آنان را به شداید و مشکلات جنگ، گرفتار سازند و ممکن است توسط عوامل طبیعی و غیرانسانی رخ دهد، نظیر زلزله، سیل، خشک‌سالی.

۲-۲-٦) تسلط مجرمان و مترفان: اگر هیچ‌یک از مصائب تنبیهی و جزئی کارگر نیفتاد و هیچ‌گونه تنبه و ندامت و توبه‌ای حاصل نشد و امید به بازگشت نماند، اهل باطل مستحق ریشه‌کن شدن (استیصال) می‌گردند. مقدمهٔ این هلاکت کلی، تسلط مجرمان و مترفان است که سبب رواج کامل فسق‌وفجور در جامعه می‌شود:

وَكَذلِكَ جَعَلْنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكابِرَ مُجْرِميها لِيَمْكُرُوا فيها وَما يَمْكُرُونَ إِلاّ بِأَنْفُسِهِمْ وَما يَشْعُرُونَ * ... سَيُصيبُ الَّذينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللّهِ وَعَذابٌ شَديدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ (انعام، ۱۲٤ و ۱۲۵) «و بدین‌سان در هر دهکده‌ای [جامعه‌ای] گناهکاران بزرگ‌تر را [سرور و سالار] ساختیم تا در آن [جامعه] نیرنگ [و فساد] کنند؛ و جز با خودشان نیرنگ نمی‌کنند، ولی نمی‌فهمند*... کسانی که گناه کردند به سبب نیرنگ‌هایی که می‌کردند، به‌زودی نزد خدای متعالی، خواری و عذابی سخت می‌بینند.»

وَإِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفيها فَفَسَقُوا فيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْميراً (اسراء، ١٦) «چون بخواهیم که دهکده [جامعه] ای را نابود کنیم خوش‌گذرانان آن [جامعه] را فرمان می‌دهیم تا در آن [جامعه] عصیان کنند و گفتار [خدای متعالی] بر آن [جامعه] محقق شود؛ و ویرانش کنیم، ویرانی‌ای کامل»

۲-۲-۷) استیصال: اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار و فسق‌وفجور فرورفتند که حکمت بالغهٔ الهی بیش از این مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد، نوبت به سنت «استیصال» (ریشه‌کنی، براندازی) می‌رسد که یکی از سنن قطعی و لایتخلف الهی و قرینهٔ سنت پیروزی نهایی در مورد اهل حق است.

در بسیاری از آیات قرآنی از آدمیان خواسته می‌شود که در زمین بگردند (سَيْر فِي الأرض) و نیک بنگرند (نَظَر) تا ببینند که فرجام کارهای اهل باطل چه‌سان بوده است؛ ازجمله، ر.ک: آل‌عمران، ۱۳۷؛ انعام، ۱۱؛ اعراف، ۸٤، ۸٦ و

۱۰۳؛ یونس، ۳۹ و ۷۳؛ یوسف، ۱۰۹؛ نحل، ۳٦؛ نمل، ١٤، ٥١، ٥٢، ٦٩؛ قصص، ٤٠؛ روم، ۹ و ٤٢؛ فاطر، ٤٤؛ صافات، ۷۳؛ غافر، ۲۱ و ۸۲؛ زخرف، ۲۵ و محمّد، ۱۰

همچنین، در بسیاری از آیات شریفهٔ دیگر سخن از ریشه‌کنی و براندازی و نابودی اقوام و جوامع گناهکار و ستمگر گذشته می‌رود؛ ازجمله، ر.ک: انعام، ٦؛ اعراف، ٤؛ انفال، ٥٤؛ یونس، ۱۳؛ اسراء، ۱۷؛ کهف، ٥۹؛ مریم، ٧٤ و ۹۸؛ طه، ۱۲۸؛ انبیاء، ٦ و ۹؛ حج، ٤٥؛ قصص، ٥۸؛ سجده، ٢٦؛ یس، ۳۱؛ ص، ۳؛ زخرف، ۸؛ احقاف، ۲۷؛ محمد، ۱۳؛ ق، ۳٦؛ قمر، ٥۱.

نیز در بسیاری از آیات، داستان دچار آمدن هریک از اقوام و جوامع سابق به عذاب استیصال، جداگانه مذکور می‌افتد: قوم نوح، قوم هود (عاد)، قوم صالح (ثمود)، قوم لوط، قوم شعیب، فرعونیان، اصحاب سَبْت، اصحاب رَسّ، اصحاب قریه، قوم تُبَّع، اصحاب فیل و...؛ و غالباً سبب هلاکت آنان نیز، که اموری از قبیل کفر، شرک، ظلم، افساد و فسق‌وفجوراست، ذکر می‌شد.

در هفت موضع از سورهٔ شعراء، یعنی درآیات شریفهٔ ٦۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱٥۸، ۱۷٤ و ۱۹۰ بعد از یادآوری هلاکت پاره‌ای از پیشینیان آمده است:

وَما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤمِنینَ «و بیشترشان مؤمن نبودند.»

نتیجه

جهان هستی با یک سلسله نظام‌ها و قوانین ذاتی و لایتغیر اداره می‌شود. به‌موجب آن هر شیء و هر پدیده مقام و مرتبه و موقعیت خاصی دارد، تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. قرآن کریم، نه‌تنها قانونی بودن و سنت داشتن آفرینش را گوشزد می‌کند، برخی از سنن مخصوص را نیز معرفی می‌کند، هیچ مردمی از بدبختی به خوشبختی نمی‌رسند مگر این‌که عوامل بدبختی را از خود دور سازند و بالعکس، یک ملت خوشبخت را خداوند بدبخت نمی‌کند مگر این‌که خودشان واجبات بدبختی را برای خویش فراهم آورند، خداوند قانون خود را عوض نمی‌کند ما باید خودمان را عوض کنیم. اگر تغییراتی در سنت‌های جهان مشاهده می‌شود آن تغییرها معلول تغییر شرایط است و بدیهی است که هر سنتی در شرایط خاص جاری است و با تغییر شرایط، سنتی دیگر جریان می‌یابد و آن سنت نیز در شرایط خاص خود کلیت دارد. پس تغییر قانون و سنت، به‌حکم قانون و سنت است نه به این معنی که قانونی به‌حکم قانونی نسخ می‌شود بلکه به این معنی که شرایط یک قانون تغییر می‌کند و شرایط جدید به وجود می‌آید و در شرایط جدید قانون جدید حکم‌فرما می‌شود. بشر همه‌ی سنت‌ها و قانون‌های آفرینش را می‌شناسد، در بسیاری از موارد هم آنچه را که به‌عنوان قانون می‌شناسد قشر قانون است نه قانون واقعی، همین‌که چیزی را بر ضد قانون و سنت که خود، آگاهی دارد در نظر می‌گیرد، می‌پندارد که برخلاف قانون و سنت است. میان قوانین حاکم بر این جهان رابطه‌ای برقرار است و بر یکدیگر مؤثرند، رابطه میان بلایای طبیعی، رفع بلایا، طول عمر با کوتاهی عمر، فساد و یا بی‌بندوباری یا عفاف

و پاک‌دامنی، بی‌اعتمادی به خداوند یا توکل بر خدا و اعتماد بر او، ظلم‌پذیری یا عدالت‌طلبی و اموری که از قبیل همه مربوط به قوانین و روابط حاکم بر عالم طبیعت‌اند و جهان طبیعت را مدیریت می‌نمایند. بشر امروز، با این قبیل تقدیرات و قانونمندی‌ها بیگانه است. اگر قرآن کریم میان ایمان و تقوا با برکات و نعمت‌های آسمان و زمین رابطه برقرار می‌کند، این‌یک رابطه‌ی فیزیکی یا شیمیایی نیست، یک رابطه‌ی معنوی است، این‌یک تقدیر و قانون‌مندی است که از سطح جهان می‌گذرد و در باطن آن جریان دارد مفاهیم ایمان، تقوا، توکل، رضایت به خواست الهی و ...جایگاهی در معادلات بشر امروز ندارد، به خاطر آن است که از مراتب غیب عالم غافل است و به شناخت نظام و تقدیرات سطح ظاهری جهان بسنده کرده است. قانونی که فوق همه‌ی قوانین حاکم بر همه‌ی آن‌هاست، قانون تقوا و توکل است. به دنبال توکل، عنایت پروردگار قطعی است هرکسی بر خدا توکل کند عنایت خدا را به همراه دارد و با عنایت و تأیید خدا که خود یک جریان خاصی دارد و یک سنت است و یک سلسله علل و معلول در کار است، رسیدن به هدف قطعی است. این، قانونی است که بر قانون‌های دیگر حکومت می‌کند. پس تقدیر الهی به معنای قانون داشتن و سنت داشتن جهان است.

منابع

قرآن

ابن مکرم (ابن منظور)، جمال‌الدین، لسان العرب. ج ۳۱. نشر ادب حوزه قم.۱٤۰۵ ه ق

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۱٤ ق، لسان العرب، میردامادی، بیروت، دار الفکر ۳۹۹/٦

جوهری، اسماعیل بن حماد،الصحاح،تهران، امیری، ۲۱۳۸/٤ و ۲۳۲۹

حامد مقدم، احمد،۱۳۸۷، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ ششم

خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن، دوستان، ناهید، تهران، ۱۳۷۷

راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القران، قم،اسماعیلیان،۲۵۱

صدر، محمدباقر، ۱۳۸۱ ه. ش، سنت‌های تاریخ در قرآن، موسوی اصفهانی، جمال‌الدین، تهران، تفاهم، چاپ سوم

فتح‌الله احمد. معجم الفاظ الفقه الجعفری. بی‌نا. بی‌جا.۱٤۱۵ ه ق

قلعجی، محمد. معجم لغۀ الفقهاء دارالنفائس. بیروت.۱٤۰۸ ه ق

مصباح یزدی، محمدتقی. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران. چاپ اول.۱۳٦۸

معادی خواه عبدالمجید، فرهنگ آفتاب «فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج‌البلاغه» نشر ذره. تهران چاپ اول.۱۳۷۲